

مکان و نقش آن در خالص ورود بنگاه‌های جدید به صنایع تولیدی ایران

محمدعلی فیض‌پور^۱، حسین حاجی‌خدازاده

۱. عضو هیأت علمی گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری دانشگاه یزد،
m.a.feizpour@yazd.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه یزد، hajikhodazadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۰۹ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۵

چکیده

اگرچه ورود بنگاه‌های جدید تحت تأثیر تمایزات منطقه‌ای می‌باشد، اما تأثیر ابعاد مکانی بر ورود، موضوعی است که کم‌تر در ادبیات اقتصاد ایران مورد توجه بوده و از این‌رو این مطالعه می‌کوشد تا خالص ورود بنگاه‌های جدید صنایع تولیدی ایران را با استفاده از ده ویژگی محیطی در مناطق کشور طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار دهد. در این مطالعه برای برآورد تأثیرات احتمالی متغیرهای محیطی بر خالص ورود بنگاه‌های صنایع تولیدی، از روش اقتصادسنجی پانل دیتا استفاده شده است. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از رابطه مثبت و معنی‌دار خالص ورود بنگاه‌های جدید با متغیرهای رشد اشتغال، رشد سپرده‌های بانکی، رشد جمعیت و امنیت موجود در مناطق می‌باشد. بر این اساس و از نظر سیاست‌گذاری منطقه‌ای، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که خالص ورود بنگاه‌های جدید در مناطق را می‌توان بر اساس متغیرهای تأثیرگذار محیطی بر آن و نیز شدت تأثیر هر کدام مورد ارزیابی قرار داد و آن را پیش‌بینی نمود. از این‌رو، خالص ورود بنگاه‌های جدید در مناطق امری تصادفی نبوده و متغیرهای محیطی به‌صورت معنی‌دار بر آن تأثیرگذار است.

طبقه‌بندی R30, R12, L10, L1:JEL

واژه‌های کلیدی: تمایزات منطقه‌ای، خالص ورود بنگاه‌ها، صنایع تولیدی ایران و پانل دیتا

مقدمه

در ادبیات اقتصاد صنعتی ورود و خروج بنگاه‌ها در سطوح ملی و منطقه‌ای نشان‌دهنده پویایی فعالیت‌های اقتصادی بوده و از این‌رو، میزان یا نرخ ورود از معیارهای مهم تأثیرگذار بر روند تغییرات فعالیت‌های اقتصادی مناطق می‌باشد. در این راستا و با توجه به ادبیات نظری و مطالعات این حوزه، دلایل تمایزات به وجود آمده در ایجاد نرخ متفاوت ورود بنگاه‌ها در مناطق توضیح داده شده است. به‌طور کلی و هم‌سو با ادبیات نظری و مطالعات تجربی این حوزه، می‌توان گفت که به‌احتمال زیاد نرخ بالای ورود بنگاه‌های جدید به یک منطقه خاص نشان‌دهنده تمرکز منابع در آن منطقه است، با این وجود و اگرچه به‌طور سنتی فرض بر آن بوده است که عملکرد بنگاه‌ها تا حد زیادی به مکان فعالیت آن‌ها بستگی دارد، اما مطالعات گسترده‌ای با ورود تئوری‌های جدید رشد به‌خصوص رشد درون‌زا از اوایل دهه ۹۰ به این موضوع پرداخته و نتایج این مطالعات حاکی از تأثیرپذیری فعالیت بنگاه‌ها از مکان شکل‌گیری آن‌ها بوده است (Krugman, 1991). در این راستا پتانسیل و تمایزات موجود در مناطق نقش اساسی در ورود بنگاه‌ها را دارا بوده‌اند، به‌طوری‌که برخلاف مطالعات سنتی که عوامل تعیین‌کننده ورود بنگاه‌ها را در نرخ مالیات، هزینه حمل‌ونقل و مقیاس اقتصادی بنگاه‌ها می‌دانستند^۱ مطالعات جدید این حوزه کوشیده‌اند عوامل تعیین‌کننده تمایزات منطقه‌ای در ورود بنگاه‌ها را مورد بررسی و کنکاش قرار دهند^۲ و نتایج این مطالعات نشان‌دهنده تمایل بنگاه‌ها برای ورود تحت تأثیر معیارهای مختلف منطقه‌ای مانند جمعیت، مهارت، آموزش، دسترسی به منابع، نرخ بیکاری و ... بوده است.

با این‌وجود، بررسی ویژگی‌های مکانی بر شکل‌گیری بنگاه‌های جدید در ایران موضوعی است که تاکنون مورد توجه جدی قرار نگرفته و این در حالی است که مناطق ایران از منظر شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطقی ناهمگن تلقی می‌شوند. به‌عنوان مثال، نقشه (۱)، نابرابری‌های جمعیتی مناطق ایران را به تصویر کشیده و همان‌گونه که مشاهده می‌شود درحالی‌که استان تهران به‌تنهایی حدود ۱۳ درصد جمعیت کشور را به خود اختصاص داده و ۱۹ درصد جمعیت نیز در چهار استان خراسان رضوی، اصفهان، فارس و خوزستان تمرکز یافته‌اند، در طیف دیگر، ۱۱ استان قزوین، قم، یزد، زنجان، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان‌های شمالی و جنوبی،

1. Bartic 1989, Harrison and Kanter 1978, Kieschnick 1981

2. Mason 1994, Keeble and Walker, Reynold 1991

کهگیلویه و بویراحمد، سمنان و ایلام تنها حدود ۹ درصد از جمعیت کشور را دارا بوده‌اند. از بعد اقتصادی، نقشه (۲)، متوسط تولید ناخالص داخلی را در مناطق ایران نشان می‌دهد. شواهد موجود حاکی از آن است که استان تهران حدود ۲۶ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص داده و چهار استان خوزستان، اصفهان، خراسان رضوی و فارس در مجموع بیش از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی را در برداشته‌اند، این در حالی که استان کرمانشاه، یزد، همدان، قزوین، گلستان، لرستان، سیستان و بلوچستان، ایلام، اردبیل، کردستان، قم، سمنان، چهارمحال و بختیاری و خراسان‌های شمالی و جنوبی در مجموع کم‌تر از ۱۷ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص داده‌اند.

با تأکید بر تمایزات صنعتی مناطق، سه شاخص تعداد بنگاه‌های با ده نفر نیروی کار و بیشتر، تعداد شاغلان صنعتی و نیز ارزش‌افزوده فعالیت‌های صنعتی شاخص‌های مورد استفاده این بخش است و این مقادیر در نقشه‌های (۳)، (۴) و (۵) ارائه شده است. نقشه (۳)، متوسط تعداد بنگاه‌های با ده نفر نیروی کار و بیشتر را طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ ارائه می‌کند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود استان‌های تهران و اصفهان طی حدود یک دهه به‌طور متوسط ۳۵ درصد از بنگاه‌های کشور را داشته‌اند، این در حالی که استان ۶ سهم استان سیستان و بلوچستان، خراسان‌های شمالی و جنوبی، بوشهر، ایلام و کهگیلویه و بویراحمد در مجموع کم‌تر از یک درصد بنگاه‌های کشور است. نقشه (۴)، متوسط اشتغال بنگاه‌های ده نفر و بیشتر در مناطق ایران را طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ را به تصویر کشیده و داده‌های موجود نشان‌دهنده آن است که استان تهران طی این دوره حدود ۲۷ درصد متوسط اشتغال صنعتی کشور را به خود اختصاص داده و سهم استان اصفهان نیز حدود ۱۲ درصد بوده و این موضوع نشان‌دهنده تمرکز ۴۰ درصدی اشتغال بنگاه‌های صنعتی ده نفر و بیشتر در این دو استان می‌باشد. این در حالی است که سهم مجموع ۱۵ استان آذربایجان غربی، همدان، کرمانشاه، بوشهر، هرمزگان، گلستان، لرستان، چهارمحال و بختیاری، اردبیل، خراسان‌های شمالی و جنوبی، کردستان، سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد و ایلام کم‌تر از ۱۲ درصد در این دوره بوده است. نقشه (۵)، به تمایزات منطقه‌ای متوسط ارزش‌افزوده فعالیت‌های صنعتی طی دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ اختصاص داشته و نشان‌دهنده آن است که استان‌های تهران، اصفهان و خوزستان در مجموع بیش از ۴۶ درصد از متوسط ارزش‌افزوده فعالیت‌های صنعتی را به خود اختصاص داده‌اند و این در حالی است که ۱۳

استان قم، آذربایجان غربی، همدان، خراسان شمالی، لرستان، چهارمحال و بختیاری، گلستان، اردبیل، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، کردستان، ایلام و کهگیلویه و بویراحمد، در مجموع ۶ درصد کل ارزش افزوده فعالیت‌های صنعتی طی این سال‌ها را در برداشته‌اند.

در مجموع و با توجه به مطالب ارائه شده نابرابری‌های شدید منطقه‌ای و به‌ویژه از بعد صنعتی از ویژگی‌های اساسی اقتصاد ایران بوده و این در حالی است که تحولات اخیر در حوزه جغرافیای اقتصادی و تئوری‌های جدید رشد بررسی این موضوع برای کشورهای مختلف به دلیل درک بهتر تأثیر بعد مکانی و رشد اقتصادی را ضروری می‌کند. بر این اساس، این مطالعه هم‌سو با بیشتر مطالعات این حوزه در زمینه آزمون نظریه‌های جدید جغرافیای اقتصادی، می‌کوشد تا تأثیر تمایزات منطقه‌ای موجود در کشور ایران را بر خالص ورود بنگاه‌های جدید صنعتی (و در نتیجه تمایزات اشتغال و ارزش افزوده صنعتی) را طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار دهد. در این راستا، مباحث این مطالعه از پنج بخش تشکیل شده است. پس از مقدمه، بخش دوم به بررسی عوامل مؤثر بر تمایزات منطقه‌ای در خالص ورود بنگاه‌های جدید از دیدگاه مبانی نظری و مطالعات انجام شده در این حوزه اختصاص یافته است. این در حالی است که بخش سوم، متغیرهای مؤثر بر تمایزات منطقه‌ای در خالص ورود بنگاه‌های جدید را با توجه به مطالعات موجود و داده‌های در دسترس معرفی می‌کند. بخش چهارم، شامل معرفی مدل پانل دیتا برای بررسی عوامل مؤثر بر تمایزات منطقه‌ای در خالص ورود بنگاه‌های جدید و نیز تخمین مدل مذکور می‌باشد. در نهایت بخش پایانی به نتایج تخمین پرداخته و با توجه به مجموعه مطالب ارائه شده نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی برای صنایع تولیدی ایران ارائه شده است.

مکان و نقش آن در ورود بنگاه: مبانی نظری

ورود (و خروج) بنگاه‌ها را می‌توان از عوامل اساسی انتخاب فرآیند بازار محسوب کرد که این فرآیند زمینه را برای بازسازی و تحول در هر بازار فراهم می‌کند. از این رو، ورود (و خروج) جنبه اجتناب‌ناپذیر فرآیند رقابتی و پویایی بازار^۱ است که منجر به رشد بنگاه‌های کارآمد و خروج بنگاه‌های غیرکارا می‌شود (Kaya et, 2002, p2). بر این اساس و به‌ویژه در حوزه اقتصاد صنعتی، پژوهشگران زیادی کوشیده‌اند تا عوامل

تأثیرگذار بر ورود (و خروج) بنگاه‌ها را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند. با این وجود و در ادبیات این حوزه، ادعا بر آن است که موضوع ورود (و خروج) بنگاه برای اولین بار و به صورت نظری توسط بن (۱۹۵۶) مورد بررسی قرار گرفته است. وی پس از بررسی نقش شرایط ورود (و خروج) و عوامل مؤثر بر آن نشان داده است که ورود بنگاه‌های بالقوه به بازار، به شرایط ورود و به عبارتی به میزان ارتفاع (شدت) موانع ورود بستگی دارد. وی بر این باور است که ورود به بازار را با مشکل مواجه می‌کند. در مجموع، بن، رفتار بنگاه‌های قدیمی است که ورود به بازار را با مشکل مواجه می‌کند. در مجموع، بن، ورود بنگاه‌ها را تحت تأثیر چهار عامل مزیت مطلق هزینه‌ای، وجود صرفه‌های ناشی از مقیاس، تفاوت‌های کالایی و تجهیزات سرمایه‌ای گران قیمت می‌داند. استیگلر (۱۹۶۸)، دو عامل مزیت مطلق هزینه‌ای و وجود تفاوت در کالا را به‌عنوان موانع ورود قلمداد کرده، اما معتقد است که صرفه‌های ناشی از مقیاس در صورتی می‌تواند مانع ورود شود که تابع هزینه بنگاه‌های جدیدالورود، با تابع هزینه بنگاه‌های قدیمی مشابه نباشد (خدادکاشی، ۱۳۸۹). این در حالی است که برداشت دمستز (۱۹۸۲) از شرایط ورود، به دیدگاه اقتصاد مکتب کلاسیک بسیار نزدیک است. درحالی‌که آدم اسمیت معتقد است دولت نباید در امور اقتصادی دخالت کند، دمستز نیز بر این باور است که هر محدودیت دولتی که موجب افزایش هزینه‌های تولید شود ورود بنگاه‌ها را با مشکل مواجه خواهد کرد.

عوامل مؤثر بر ورود (و خروج) بنگاه‌ها را می‌توان در اشکال متفاوت دیگری نیز طبقه‌بندی کرد. در این میان شپارد (۱۹۷۹)، این عوامل را به عوامل برون‌زا یا علل اقتصادی و عوامل درون‌زا یا علل اختیاری طبقه‌بندی کرده و بر این باور است که عوامل برون‌زا در کنترل بنگاه‌های قدیمی و پیشرو نبوده و از این‌رو به‌عنوان علل و عوامل اساسی ورود تلقی شده و این در حالی است که از نگاه او عوامل درون‌زا از رفتارهای استراتژیک بنگاه‌های قدیمی ناشی می‌شود. از نظر وی علل برون‌زا (علل اقتصادی) شامل نیاز به تجهیزات سرمایه‌ای گران قیمت، اندازه بنگاه و میزان سرمایه‌بری آن، صرفه‌های مقیاس شامل صرفه‌های فنی و پولی، تفاوت کالایی، مزیت مطلق هزینه‌ای، هزینه‌های تبلیغات و هزینه‌های هنگفت بالاسری است، این در حالی است که اقدامات تلافی‌جویانه و بازدارنده، ظرفیت مازاد، هزینه‌های تحقیق و توسعه، امتیازات انحصاری و دسترسی به منابع استراتژیک و اساسی عوامل درون‌زا را شامل می‌شوند (Shepherd, 1990, p274). در حوزه جغرافیای اقتصادی نیز کوشیده شده است تا ورود بنگاه بر اساس مزیت‌های

منطقه‌ای توضیح داده شود. موضوعی که در ادبیات این حوزه با عنوان تجمع‌های صنعتی و تجمع‌های منطقه‌ای از آن یاد می‌شود (گلن و همکاران، ۱۹۹۹). بر این اساس و بر اساس مبانی نظری موجود، عوامل متفاوتی می‌تواند ورود بنگاه به صنعت را تحت تأثیر قرار دهد، اما در مجموع و با توجه به مجموعه نظریات این حوزه می‌توان عوامل مؤثر بر ورود (و خروج) بنگاه‌ها را در پنج دسته ویژگی‌ها بنگاه، ویژگی‌های صنعت، ویژگی‌های مخارج، ویژگی‌های نیروی انسانی و ویژگی‌های محیطی تقسیم‌بندی کرد. با این وجود بررسی تأثیر ویژگی‌های محیطی، تجلی یافته در مکان استقرار بنگاه، بر ورود بنگاه‌های جدید هدف اصلی این مطالعه را تشکیل می‌دهد.

مکان و نقش آن در ورود بنگاه: مروری بر مطالعات انجام‌شده

مطالعات انجام‌شده در حوزه تمایزات منطقه‌ای و نرخ ایجاد بنگاه‌های جدید در کشورهای توسعه یافته به دو دهه اخیر، یعنی به اوایل دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد که با دسترسی به داده‌های بنگاه‌ها در سطح خرد امکان‌پذیر شده است. از این‌رو بیشتر مطالعات تجربی انجام شده در این حوزه به دهه ۱۹۹۰ تعلق داشته که مطالعات مویس و وستهد^۱، آودریچ و فریتچ^۲، ژونیر^۳، اسپلینگو جوهانسون و پارکر^۴ نمونه‌ای از آن‌ها می‌باشد. مطالعه مویس و وستهد (۱۹۹۰)، با عنوان "نقش محیط در ایجاد بنگاه‌های جدید در بریتانیا" را شاید بتوان از اولین مطالعات انجام شده در این حوزه قلمداد کرد که با هدف توضیح تمایزات منطقه‌ای^۵ در ایجاد بنگاه‌های جدید انجام شده است. آنها برای این مطالعه ۶۳ منطقه کشور بریتانیا را طی چهار سال (۱۹۸۳-۱۹۸۰) مورد بررسی قرار داده‌اند. اندازه بنگاه^۶ (سهام اشتغال بنگاه‌های کم‌تر از ۱۰ نفر نیروی کار از کل بنگاه‌ها و سهم اشتغال بنگاه‌های بیشتر از ۵۰۰ نفر نیروی کار از کل بنگاه‌ها)، تجربه حرفه‌ای^۷ (سهم افراد مدیر و مهندس از کل افراد، سهم افراد تجاری از کل افراد و سهم افراد خود اشتغال از کل افراد)، آموزش^۸ (سهم افراد با مدرک زیر دیپلم و سهم

1. Moyes and Westhead
2. Audretsch and Fritsch
3. Guesnier
4. Johnson and Parker
5. Regional Variations
6. Size Firm
7. Occupational Experience
8. Education

افراد دارای مدرک تحصیلی دانشگاهی از کل افراد)، دسترسی به منابع^۱ (پس‌انداز سرانهٔ افراد، سهم افراد خانه‌دار از کل جمعیت و سهم جمعیت اجاره‌نشین از کل جمعیت)، ورود به صنعت^۲ (صنایع با موانع ورود پایین، صنایع سنگین و صنایع معدن و سنگ‌آهن)، تقاضای بازار^۳ (توزیع مناسب درآمد در منطقه و افزایش در ایجاد اشتغال)، بیکاری (نرخ بیکاری^۴ و تغییرات نرخ بیکاری^۵)، سن سرمایه‌گذاری^۶ (اشتغال ایجادشده در بنگاه‌های جوان) و آشفتگی^۷ (میزان از دست دادن شغل در اثر تعطیل شدن بنگاه)، از مهم‌ترین متغیرهای به‌کاررفته در این مطالعه است. مویس و وستهد، برای برآورد اثرات متغیرهای توضیحی اشاره‌شده بر ایجاد بنگاه‌ها از ضریب همبستگی پیرسون^۸ و روش رگرسیون خطی حداقل مربعات معمولی^۹ سود جستند. نتایج مطالعه نشان‌دهندهٔ تأثیر مثبت و معنی‌دار سهم اشتغال بنگاه‌های کم‌تر از ۱۰ نفر نیروی کار، سهم افراد مدیر و مهندس از کل افراد، سهم افراد دارای مدرک تحصیلی دانشگاهی از کل افراد، پس‌انداز سرانهٔ افراد و سهم افراد خانه‌دار از کل جمعیت، صنایع با موانع ورود پایین، توزیع مناسب درآمد در منطقه و افزایش در ایجاد اشتغال، تغییرات نرخ بیکاری و سن سرمایه‌گذاری در ایجاد بنگاه‌ها می‌باشد، این در حالی است که سهم اشتغال بنگاه‌های بیشتر از ۵۰۰ نفر نیروی کار از کل بنگاه‌ها، سهم افراد با مدرک زیر دیپلم، صنایع سنگین و صنایع معدن و سنگ‌آهن، سهم جمعیت اجاره‌نشین از کل جمعیت، نرخ بیکاری و آشفتگی، رابطهٔ منفی و معنی‌داری با ایجاد بنگاه‌ها در مناطق کشور بریتانیا داشته‌اند.

مطالعهٔ آودریچ و فریچ (۱۹۹۴) با عنوان "جغرافیای ایجاد بنگاه‌ها در آلمان" به بررسی عوامل تعیین‌کنندهٔ ایجاد بنگاه‌ها و نیز آزمون برخی نظریات جغرافیایی کروگمن^{۱۰} پرداخته است. آنها برای این مطالعه دو بخش خدمات و ساخت-تولید صنایع تولیدی کشور آلمان را در ۷۵ منطقه طی سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ را مورد کنکاش قرار

1. Access to Capital
2. Entry into Industry
3. Market Demand
4. Unemployment Rate
5. Change in Unemployment Rate
6. Age of Investment
7. Turbulence
8. Pearson Correlation Coefficient
9. Ordinary Least Squares (OLS)
10. Krugman

داده‌اند. متغیرهای استفاده شده در این مطالعه شامل نرخ بیکاری (نسبت تعداد بیکار به نیروی کار)، تغییرات نرخ بیکاری، تراکم جمعیت^۱ (ریشه دوم جمعیت موجود در مناطق)، رشد جمعیت^۲، سهم نیروی کار غیرماهر و نیمه ماهر از کل اشتغال^۳، ارزش افزوده ناخالص سرانه^۴ و میانگین اندازه تأسیس^۵ در زمان ورود^۶ هستند. آودریچ و فریچ، برای محاسبه نرخ ایجاد بنگاه‌ها به‌عنوان متغیر وابسته، آن را به دو صورت اندازه‌گیری می‌کنند. رویکرد اول، رویکرد زیستی^۷ (نسبت تعداد بنگاه‌های جدید به بنگاه‌های موجود) بوده در حالی که رویکرد دوم، رویکرد بازار کار^۸ (نسبت تعداد بنگاه‌های جدید به نیروی کار) است. آنان در این مطالعه برای تخمین اثرات متغیرهای توضیحی بر نرخ ایجاد بنگاه‌ها از روش رگرسیون خطی حداقل مربعات معمولی بهره برده‌اند. مطابق انتظار، نتایج مطالعه نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنی‌دار تغییرات بیکاری، تراکم جمعیت، رشد جمعیت و ارزش افزوده ناخالص سرانه در هر دو رویکرد مذکور با نرخ ایجاد بنگاه‌ها می‌باشد، این در حالی است که دو تفاوت عمده در نتایج حاصل از رویکردهای اشاره شده وجود دارد. تأثیر نرخ بیکاری و اندازه تأسیس بر نرخ ایجاد بنگاه‌ها با توجه به رویکرد زیستی، رابطه مثبت و معنی‌داری را نشان می‌دهد، اما در رویکرد بازار کار، تأثیر متغیرهای مذکور بر نرخ ایجاد بنگاه‌های جدید نشان‌دهنده رابطه منفی است. "تمایزات منطقه‌ای و شکل‌گیری بنگاه‌های جدید در فرانسه"، موضوع مطالعه‌ای است که توسط ژونیر (۱۹۹۴) انجام پذیرفته است. ژونیر، در مطالعه خود بنگاه‌های ایجاد شده در ۲۲ منطقه و ۹۷ بخش این کشور را طی شش سال (۱۹۹۱-۱۹۸۶) مورد بررسی قرار داده است. تراکم جمعیت، رشد جمعیت، متوسط تغییرات خالص درآمد خانوار^۹، نسبت بنگاه‌های کوچک (۴۹-۱ نفر نیروی کار) از کل بنگاه‌ها، شاخص تمرکز اقتصادی^۱، تغییر در نرخ بیکاری، نرخ بیکاری، درصد افراد بزرگ‌سال با مدرک

1. Population Density,
2. Population growth
3. Share of Labour Force Accounted by Unskilled and Semi-Skilled Workers
4. Gross Value Added per Person
5. Mean Establishment Size

۶. لازم به یادآوری است در این مطالعه به نحوه محاسبه متغیر میانگین اندازه در زمان تأسیس اشاره‌ای نشده است.

7. Ecological Approach
8. Labour Market Approach
9. Change in Average net Household Income

کارشناسی^۲ از کل افراد منطقه، درصد نیروی کار مردان ۲۰ تا ۴۰ سال^۳ موجود در منطقه، نسبت مالیات‌های پرداختی خانوار و بنگاه‌ها از کل مالیات^۴ متغیرهای استفاده‌شده در این مطالعه است. وی برای تجزیه و تحلیل اثرات نسبی عوامل مؤثر اشاره‌شده بر ایجاد بنگاه‌ها، از روش اقتصادسنجی رگرسیون خطی حداقل مربعات معمولی استفاده کرده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که متغیرهای رشد جمعیت، نرخ بیکاری، درصد نیروی کار مردان بین ۲۰ تا ۴۰ سال، نسبت بنگاه‌های کوچک از کل بنگاه‌ها و تراکم جمعیت از مهم‌ترین و مؤثرترین متغیرهای تأثیرگذار بر ایجاد بنگاه‌های جدید در کشور فرانسه بوده‌اند، به طوری که تأثیر متغیرهای یاد شده بر ایجاد بنگاه‌های جدید تأثیری مثبت و معنی‌دار بوده است.

جوهانسون و پارکر (۱۹۹۶)، مطالعه‌ای با عنوان "عوامل تعیین‌کننده تمایزات منطقه‌ای و اثرات آن بر ورود و خروج بنگاه‌ها" انجام داده‌اند. هدف این مطالعه نه تنها بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر ورود و خروج بنگاه‌ها بوده، بلکه وابستگی متقابل بین ورود و خروج بنگاه‌ها را با رویکردی سیستماتیک^۵ توضیح می‌دهد. همچنین در این مطالعه به روشنی به تجزیه و تحلیل توسعه منطقه‌ای و نقش جریان‌ات مرتبط با منطق بر فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه بر ورود و خروج بنگاه‌ها اشاره شده است. جوهانسون و پارکر، در مطالعه خود، صنایع موجود در مناطق کشور انگلستان را طی سه سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰ مورد مطالعه قرار می‌دهند. در این مطالعه متغیرها در دودسته متغیرهای تأثیرگذار طرف تقاضا و متغیرهای تأثیرگذار طرف عرضه قرار می‌گیرند. تولید ناخالص داخلی سرانه، اهمیت نسبی خدمات^۶، ترکیب‌های صنعتی^۷ و اثرات جمعیت متغیرهای طرف تقاضا در دسته اول جای دارند، این در حالی است که بیکاری، درآمد، اندازه صنایع در مناطق، خوداشتغالی^۸، متوسط رشد ثروت افراد^۹، متوسط درآمد هفتگی مردان و نسبت نیروی کار منطقه به اشتغال متغیرهای تأثیرگذار طرف عرضه در دسته دوم قرار می‌گیرند. آنان برای تخمین اثرات نسبی متغیرهای مذکور بر ورود و خروج

1. Economic Sector Concentration Index
2. Percentage Adults with Bachelors Degrees
3. Percentage Workforce 20-40 Year Old Men
4. Proportion of Local Taxes Paid by Households
5. Systematic Approach
6. Importance of Services
7. Industrial Mix
8. Self Employment
9. Real Net Average Housing Wealth

بنگاه‌ها از روش اقتصادسنجی خود رگرسیون برداری^۱ استفاده کرده‌اند. یافته‌های این مطالعه به رابطه منفی بین نرخ ورود بنگاه‌های جدید و رشد ثروت افراد در منطقه اشاره دارد. در این مطالعه به تأثیر مثبت نسبت نیروی کار منطقه به اشتغال و نرخ ورود بنگاه‌های جدید اشاره شده است. جوهانسون و پارکر در مطالعه خود به شواهد قابل توجهی از اهمیت بیکاری و اثرات جمعیت در ایجاد بنگاه‌های جدید دست‌یافته‌اند. آن‌ها در مطالعه خود با توجه به رویکرد سیستماتیک اشاره می‌کنند که ورود بالای بنگاه‌ها به تبع به خروج بیشتر بنگاه‌ها در مناطق کشور انگلستان می‌انجامد.

مطالعه‌ای با عنوان "تمایزات منطقه‌ای در ایجاد بنگاه‌های جدید: مطالعه موردی نروژ"^۲ توسط اسپلینگ^۳ (۱۹۹۶) و با هدف بررسی عوامل تعیین‌کننده تمایزات منطقه‌ای در ایجاد بنگاه‌های جدید و نقش این عوامل در صنایع، انجام گرفته است. حدود ۸۸۰۰۰ بنگاه جدید در شش صنعت (ساخت-تولید، ساخت‌وساز، خرده‌فروشی و هتلداری، حمل‌ونقل، خدمات تجاری و نوسازی) در ۱۰۴ منطقه کشور نروژ، طی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ در این مطالعه مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. جمعیت (لگاریتم طبیعی کل جمعیت)، رشد جمعیت، درصد جمعیت فعال (سن ۲۴-۴۴) نسبت افراد با تحصیلات دانشگاهی از کل جمعیت، نرخ بیکاری و رشد نرخ بیکاری، متوسط درآمد افراد منطقه، اشتغال در بخش خصوصی و عمومی، سهم اشتغال در بخش واقعی اقتصاد^۴، سهم اشتغال بنگاه‌های کوچک از بنگاه‌های موجود، ساختار سیاسی^۴ (قدرت نسبی احزاب)، مخارج دولت و برنامه‌های توسعه‌ای و کمک‌های مالی صندوق توسعه و بانک صنعت^۵ متغیرهای مورد استفاده این مطالعه را شامل می‌شوند. اسپلینگ، برای برآورد اثرات احتمالی متغیرهای اشاره شده بر ایجاد بنگاه‌های جدید از روش اقتصادسنجی رگرسیون خطی حداقل مربعات معمولی سود جسته است. نتایج این مطالعه نشان‌دهنده پیچیدگی تحلیل‌های مربوط به ایجاد بنگاه‌ها در صنایع مختلف بوده، به طوری که ضرایب و روابط متغیرها از صنعتی به صنعت دیگر متفاوت است. ساختار صنعتی موجود در مناطق اهمیت زیادی در ایجاد بنگاه‌های جدید در تمام صنایع مورد بررسی این مطالعه دارد. تراکم بنگاه‌ها، نسبت بنگاه‌های کوچک و تراکم صنعتی، تأثیر مثبت و معنی‌داری با ایجاد بنگاه‌ها در شش صنعت مورد بررسی کشور

-
1. Vector Auto Regression (VAR)
 2. Spilling
 3. Employment Share in Actual Sector
 4. Political Structure
 5. Government Assistance Programs

نروژ دارند. از دیگر عوامل مهم تأثیرگذار بر ایجاد بنگاه‌ها در این کشور ساختار جمعیت (گروه سنی ۲۴-۴۴ سال) بوده است، که رابطه مثبت با ایجاد بنگاه‌ها در صنایع ساخت - تولید، ساخت‌وساز و حمل‌ونقل و رابطه منفی با سه صنعت دیگر را نشان می‌دهد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که حمایت‌های دولت و بانک مرکزی رابطه مثبتی با ایجاد بنگاه‌ها در هر شش صنعت مورد مطالعه در مناطق کشور نروژ داشته است، این در حالی است که عامل بیکاری خلاف تصور از اهمیت کم‌تری نسبت به سایر عوامل اشاره شده برای صنایع این کشور دارد. در نهایت ساختار اشتغال به‌جز در دو صنعت ساخت - تولید و ساخت‌وساز، با ایجاد بنگاه‌ها در سایر صنایع کشور نروژ رابطه مثبت دارد.

سگورا و سالجون^۱ (۲۰۰۱)، در مطالعه‌ای با عنوان "عوامل جغرافیایی ایجاد بنگاه‌های تولیدی: مناطق اسپانیا"، به بررسی و تحلیل تمایزات منطقه‌ای در ایجاد بنگاه‌های جدید پرداخته‌اند. آنها در این پژوهش ۱۳ صنعت تولیدی در ۱۷ منطقه کشور اسپانیا طی ۱۳ سال (۱۹۸-۱۹۹۲) را مورد مطالعه قرار داده‌اند. سگورا و سالجون، متغیرهای تأثیرگذار بر ایجاد بنگاه‌ها را در دو گروه متغیرهای تأثیرگذار صنعتی و متغیرهای تأثیرگذار جغرافیایی مورد بررسی قرار داده‌اند. شدت تحقیق و توسعه^۲ (نسبت هزینه تحقیق و توسعه از فروش)، هزینه تبلیغات^۳ (نسبت هزینه تبلیغات به فروش)، حاشیه سودآوری^۴ (حاصل تقسیم اختلاف ارزش افزوده با هزینه واسطه‌ای و هزینه مزد و حقوق بر فروش) و رشد صنعتی^۵ (نرخ رشد ارزش افزوده صنعت)، متغیرهای تأثیرگذار صنعتی این مطالعه را شامل می‌شوند، این در حالی است که تراکم جمعیت (تعداد جمعیت در کیلومترمربع)، متوسط اندازه بنگاه‌ها در منطقه (تعداد بنگاه‌های موجود به نیروی کار در منطقه)، تخصص گرایی منطقه^۶ (سهام ارزش افزوده صنعت خاص از منطقه به کل ارزش افزوده منطقه)، تنوع منطقه‌ای^۷ (معکوس شاخص هرفیندال-هریسمن)، دسترس بودن سرمایه انسانی (نسبت افراد با تحصیلات متوسطه به بالا از کل نیروی کار) و نرخ بیکاری، متغیرهای تأثیرگذار جغرافیایی این مطالعه را در

-
1. Segarra and Callejón
 2. Expenditures in R+D as a Percentage of Sales
 3. Advertisement Intensity
 4. Price Cost Margin
 5. Industrial Growth
 6. Regional Specialized
 7. Regional Diversity

برمی‌گیرند. سگورا و سالجون مدل اقتصادسنجی پانل دیتا با اثرات ثابت^۱ را در این مطالعه برای سنجش اثرات متغیرهای توضیحی بر نرخ ایجاد بنگاه‌ها به کار گرفته‌اند. سگورا و سالجون، نشان می‌دهند که هزینه تبلیغات و حاشیه سودآوری به‌عنوان دو عامل مهم موانع ورود در این کشور تأثیر منفی بر نرخ ایجاد بنگاه‌ها در مناطق اسپانیا دارند. همچنین نتایج مطالعه حاکی از آن است که متغیرهای رشد صنعتی، آموزش، هزینه تحقیق و توسعه و نرخ بیکاری رابطه قابل توجه و مثبتی با نرخ ایجاد بنگاه‌ها داشته است. در نهایت سگورا و سالجون در مطالعه خود به این نتیجه رسیده‌اند که تنوع صنعتی و اندازه بنگاه‌ها رابطه منفی و معنی‌داری با ایجاد بنگاه‌ها داشته و این در حالی است که تنها متغیر تخصص‌گرایی منطقه‌ای با وجود رابطه منفی معنی‌دار نبوده است.

مطالعه‌ای جامع "عوامل تعیین‌کننده تمایزات منطقه‌ای در ایجاد بنگاه‌های جدید" توسط آرمینگتون و آکچ^۲ (۲۰۰۲) انجام گرفته و این مطالعه به بررسی موضوع ایجاد بنگاه‌های جدید در پرتوی تحولات نظری اخیر در حوزه جغرافیای اقتصادی و تئوری‌های جدید رشد اقتصادی پرداخته است. آرمینگتون و آکچ، در مطالعه خود، ۳۸۴ بنگاه ایجادشده در شش بخش صنعت بازار کار کشور آمریکا شامل بخش توزیع (ارتباطات، خدمات عمومی و عمده‌فروشی)، بخش ساخت - تولید، بخش خدمات کسب‌وکار (مهندسی، حسابداری، پژوهش و تحقیق و سرویس‌های مدیریتی) بخش استخراج (خدمات کشاورزی و استخراج معدن)، بخش خرده‌فروشی و بخش بازار محلی (ساخت‌وساز، مصرف‌کننده و خدمات مالی) را طی دوره زمانی شش‌ساله (۱۹۹۶-۱۹۹۱) مورد مطالعه قرار داده‌اند. متغیرهای مورد استفاده در این مطالعه شامل نرخ تأسیس^۳ جایگزینی برای ساختار صنعتی (نسبت اشتغال صنعت به تعداد تأسیس صنعت)، تراکم صنعتی (نسبت تعداد تأسیس صنعت به جمعیت)، رشد درآمد (ریشه دوم نسبت درآمد شخصی طی دو سال)، رشد جمعیت (ریشه دوم نسبت جمعیت طی دو سال)، سهم صاحبان اقتصادی^۴ (نسبت صاحبان به تعداد نیروی کار)، نرخ بیکاری (نسبت تعداد بیکار به نیروی کار) و مهارت به‌عنوان جایگزین سرمایه انسانی که به دو صورت نسبت افراد زیر دیپلم به کل افراد بزرگسال (بالای ۲۵ سال) و نسبت افراد دارای مدارک دانشگاهی به کل افراد بزرگسال هستند، می‌باشند. آرمینگتون و آکچ، برای بررسی اثرات متغیرهای توضیحی اشاره‌شده بر نرخ ورود بنگاه‌های جدید از روش حداقل

1. Panel Data With Fixed Effect

2. Armington and. Acs

3. Establishment Size

4. Share of Proprietors

مربعات معمولی استفاده کرده‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از رابطه منفی بسیار قوی بین نرخ ایجاد بنگاه‌های جدید و نرخ تأسیس است. تفاوت در نرخ ایجاد بنگاه‌های جدید به‌طور مثبت و قابل‌ملاحظه‌ای با تمایزات منطقه‌ای که در آن تمرکز صنعتی بالا، رشد درآمدی بالای جمعیت و رشد جمعیت بالا به‌عنوان جغرافیای اقتصادی جدید توضیح داده شده است، وجود دارد. یافته‌های این مطالعه اشاره به رابطه منفی بین نرخ ایجاد بنگاه‌های جدید و سهم صاحبان اقتصادی دارد. در این مطالعه به تأثیر مثبت اما ضعیف بین نرخ بیکاری و ایجاد بنگاه‌های جدید اشاره شده است. آرمینگتون و آکچ، در مطالعه خود به شواهد قابل توجهی از اهمیت سرمایه انسانی در ایجاد بنگاه‌های جدید اشاره می‌کنند، به‌طوری‌که مردم به مناطقی که درصد بالای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی دارند نسبت به مناطقی که تراکم کارگران غیرماهر است تمایل بیشتری برای شروع فعالیت اقتصادی و کسب‌وکار از خود نشان می‌دهند. در نهایت آرمینگتون و آکچ با توجه به یافته‌های خود اشاره می‌کنند که بنگاه‌های جدید تأثیرپذیری بیشتری از نظریات جدید جغرافیای اقتصادی شامل بازدهی بیشتر شهرهای بزرگ، تمرکز فن‌آوری بالا، تمرکز دانش بیشتر، هزینه حمل‌ونقل کم‌تر و... نسبت به سایر عوامل اقتصادی دارند.

"عوامل مؤثر بر ورود و خروج منطقه‌ای در بخش صنعت"، موضوع مطالعه‌ای است که توسط نیسترون^۱ (۲۰۰۵) انجام پذیرفته است. میزان تأثیرگذاری ساختار صنعتی بر تمایزات منطقه‌ای ورود و خروج بنگاه‌ها و نیز بررسی عوامل تعیین‌کننده منطقه‌ای ورود و خروج بنگاه‌های صنعتی دو هدف اصلی وی از این مطالعه است. نیسترون در این مطالعه ۴۷ صنعت در سطح کدهای پنج‌رقمی شامل تمام بخش‌ها (غیر از واسطه‌گری مالی و املاک و مستغلات) را در ۸۱ منطقه کشور سوئد طی پنج سال و از سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ مورد بررسی قرار می‌دهد. وی در مطالعه خود عوامل مؤثر بر ورود و خروج بنگاه‌ها را به سه دسته تقسیم کرده است. جمعیت (لگاریتم طبیعی جمعیت منطقه)، تغییرات جمعیت، درآمد (کل درآمد حاصل از اشتغال و تجارت در منطقه) و تغییرات درآمد متغیرهای تأثیرگذار طرف تقاضا در دسته اول قرار گرفته‌اند. دسته دوم متغیرهای تأثیرگذار طرف عرضه مانند بیکاری (نسبت تعداد بیکاران ۶۴-۱۶ سال به کل جمعیت با سن ۶۴-۱۶)، تغییرات بیکاری، آموزش (نسبت تعداد شاغلان با مدرک دانشگاهی به تعداد کل شاغلان منطقه) و اندازه بنگاه (سهم بنگاه‌ها از اشتغال) را شامل می‌شود. این در حالی است که اقتصاد شهرنشینی^۲ (نسبت تعداد بنگاه به جمعیت

1. Nyström

2. Urbanisation Economies

منطقه) تنها متغیر تأثیرگذار اثرات تراکم، در دسته سوم جای گرفته است. وی برای محاسبه نرخ ورود از رویکرد زیستی (نسبت تعداد بنگاه‌های ورودی به تعداد بنگاه‌های موجود) بهره جسته و برای تجزیه و تحلیل اثرات نسبی عوامل مؤثر بر ایجاد بنگاه‌ها از روش اقتصادسنجی پانل دیتا استفاده کرده است. همسو با اکثر مطالعات انجام‌شده در این حوزه، تفاوت در نرخ ورود بنگاه‌های جدید به‌طور مثبت و معنی‌داری با جمعیت، تغییرات درآمد، آموزش و اندازه بنگاه قابل توضیح است، این در حالی است که متغیرهای تغییرات جمعیت، درآمد، بیکاری، تغییرات بیکاری اقتصاد شهرنشینی رابطه منفی و معنی‌داری با نرخ ورود بنگاه‌های صنایع کشور سوئد داشته‌اند.

مطالعه گایگسز و کوکسال^۱ (۲۰۰۳) با عنوان "تمایزات منطقه‌ای در ایجاد بنگاه‌های جدید کشور ترکیه: شواهدی از داده‌های مقطعی و پانل دیتا"، از معدودترین مطالعات این حوزه برای یک کشور در حال توسعه است. هدف اصلی این مطالعه تعیین ویژگی‌های منطقه‌ای مؤثر بر ایجاد بنگاه‌های جدید به‌منظور توسعه سیاست‌های اقتصادی در جهت کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و توسعه پایدار است. در این راستا، گایگسز و کوکسال برای مطالعه خود صنایع تولیدی بخش خصوصی و دولتی با ۹ تا ۲۰۰ نفر نیروی کار شاغل در ۵۸ استان و هفت منطقه کشور ترکیه را طی سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ در نظر می‌گیرند. آنها در مطالعه خود عوامل مؤثر بر ایجاد بنگاه‌های جدید را به سه گروه متغیرهای تأثیرگذار طرف تقاضا، طرف عرضه و متغیر سیاستی تقسیم‌بندی کرده‌اند. در این مطالعه رشد جمعیت و رشد تولید ناخالص سرانه به‌عنوان متغیرهای طرف تقاضا در نظر گرفته شده‌اند. تراکم جمعیت، کیفیت تحصیلی (سهام فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از نیروی کار)، مهارت نیروی کار، نرخ بیکاری، تغییرات نرخ بیکاری، میانگین اندازه بنگاه در زمان ورود و تأمین سرمایه مالی مورد نیاز (رشد سالیانه سپرده‌های بانکی) متغیرهای تأثیرگذار طرف عرضه این مطالعه را شامل می‌شوند، این در حالی است که مخارج سرمایه‌گذاری دولت به‌عنوان تنها متغیر تأثیرگذار سیاستی در مطالعه گایگسز و کوکسال به کار گرفته شده است. لازم به ذکر است که در این مطالعه نرخ ایجاد بنگاه‌های جدید با توجه به دو رویکرد بازار کار (نسبت بنگاه‌های جدید به نیروی کار موجود در منطقه) و رویکرد زیستی (نسبت تعداد بنگاه‌های جدید به بنگاه‌های موجود در منطقه) اندازه‌گیری شده است. آنها در مطالعه خود برای بررسی اثرات احتمالی متغیرهای توضیحی بر ایجاد بنگاه‌های جدید از دو روش اقتصادسنجی

رگرسیون چند متغیره با حداقل مربعات معمولی و روش پانل دیتا با حداقل مربعات تعمیم یافته^۱ استفاده کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان‌دهنده این است که در هر دو روش تخمین تراکم جمعیت مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر ایجاد بنگاه‌های جدید در مناطق کشور ترکیه بوده است. مهارت نیروی کار، رشد جمعیت و نرخ بیکاری سایر متغیرهای مهم تأثیرگذار بر ایجاد بنگاه‌های جدید بوده‌اند. به‌طور گسترده نتایج مطالعه حاکی از تأثیر قابل توجه و مثبت متغیرهای تراکم جمعیت، مهارت نیروی کار، رشد جمعیت، نرخ بیکاری، رشد سرانه تولید ناخالص داخلی، هزینه سرمایه‌گذاری دولت و سپرده‌های بانکی بر ایجاد بنگاه‌های جدید است. این در حالی است که تنها دو متغیر تغییرات نرخ بیکاری و اندازه استقرار، رابطه‌ای منفی و معنی‌دار با ایجاد بنگاه‌های جدید در کشور ترکیه را نشان می‌دهد.

"عوامل منطقه‌ای و ورود بنگاه‌های جدید در یک کشور در حال توسعه" عنوان جدیدترین مطالعه^۲ این حوزه توسط کالا، کارود و آنتولین^۳ (۲۰۱۲) است. هدف این مطالعه بررسی و برآورد عوامل مؤثر بر تمایزات منطقه‌ای ورود بنگاه‌های جدید برای ۲۴ ایالت کشور آرژانتین طی هفت سال (۲۰۰۸-۲۰۰۳) بوده است. کالا و همکاران علاوه بر متغیرهای استفاده‌شده در مطالعات قبلی برای کشورهای توسعه یافته مانند نرخ بیکاری (نسبت تعداد بیکار به نیروی کار)، تغییرات نرخ بیکاری، آموزش به دو صورت افراد فعال با تحصیلات متوسطه و افراد فعال با تحصیلات دانشگاهی، نرخ فعالیت (افراد فعال بین ۲۵ تا ۴۰ سال)، تراکم جمعیت (ریشه دوم جمعیت منطقه به جمعیت کل)، نسبت بنگاه‌های کوچک و متوسط به کل بنگاه‌های موجود، ساختار صنعتی (شاخص هرفیندال)، میانگین دستمزد کارگران و کارمندان بخش خصوصی و مهاجرت^۴، دو متغیر مختص شرایط کشورهای در حال توسعه یعنی درصد خانوارهای زیرخط فقر^۴ و نسبت بخش خصوص به دولتی^۵ را در نظر گرفته‌اند، به‌طوری‌که در کم‌تر مطالعه مربوط به کشورهای توسعه یافته به چشم می‌خورد. آنها برای بررسی اثرات نسبی عوامل مؤثر اشاره شده بر ایجاد بنگاه‌ها از روش اقتصادسنجی پانل دیتا بهره جسته‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است تأثیر متغیرهای مربوط به ویژگی‌های بازار کار (نرخ بیکاری،

-
1. Feasible Generalized Least Squares (FGLS)
 2. Calá Carod Antolín
 3. Immigration
 4. Percentage of households below the indigence line
 5. (Public/private) sector

تغییرات نرخ بیکاری و نرخ فعالیت)، آموزش (افراد فعال با تحصیلات متوسطه و تحصیلات دانشگاهی)، ساختار صنعتی و فقر مطابق انتظار بوده، به طوری که تغییرات نرخ بیکاری، میانگین دستمزد سالانه کارگران و کارمندان، ساختار صنعتی و درصد خانوار زیرخط فقر تأثیری منفی و معنی دار بر ایجاد بنگاه داشته و این در حالی است که نرخ بیکاری، افراد فعال با تحصیلات دانشگاهی، نرخ فعالیت تراکم جمعیت و مهاجرت رابطه مثبت و معنی داری با ایجاد بنگاه در ایالت‌های کشور آرژانتین داشته است.

در مجموع و با توجه به این که الگوهای ورود بنگاه‌ها در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به لحاظ ساختار اقتصادی و سیاسی (ثبات و عدم ثبات سیاست‌های اقتصادی و سیاسی)، چهارچوب نهادی، تمایزات منطقه‌ای، شرایط بازار مالی، اقتصاد غیررسمی، محدودیت دسترسی به منابع و مواد اولیه، مدیریت منابع و... متفاوت است، اما با این وجود، تأثیر اکثر متغیرهای مؤثر بر تمایزات منطقه‌ای بر ایجاد بنگاه‌های جدید در این کشورها مطابق انتظار بوده و فقط اولویت تأثیرگذاری آن‌ها از کشوری به کشوری دیگر متفاوت است. این بدین معنی است که برای اجرای سیاست‌گذاری مناسب برای توسعه اقتصادی کشور لزوم بررسی این عوامل برای کشورها به صورت جداگانه ضروری به نظر می‌رسد. از این رو و با جمع‌بندی مطالعات انجام شده در این حوزه، می‌توان عوامل مؤثر بر تمایزات منطقه‌ای ایجاد بنگاه‌های جدید را در قالب پنج گروه ویژگی‌های بنگاه، ویژگی‌های صنعت، ویژگی‌های مخارج، ویژگی‌های نیروی انسانی و ویژگی‌های محیطی (ویژگی‌های اقتصاد کلان) بیان کرد. اندازه بنگاه (مویس و وستهد، آودریچ و فریتچ، سگورا و سالجون، نیسترون، گایگسز و کوکسال) و سودآوری (سگورا و سالجون) به عنوان مهم‌ترین ویژگی بنگاه در این مطالعات معرفی شده‌اند. رشد صنعت (سگورا و سالجون)، نرخ ورود (مویس و وستهد) ویژگی‌های مهم صنعتی این مطالعات را شامل می‌شوند، این در حالی است که متغیرهای مخارج تبلیغات (سگورا و سالجون) و هزینه‌های تحقیق و توسعه (سگورا و سالجون) ویژگی‌های مخارج را در این مطالعات تشکیل می‌دهند. از ویژگی‌های مهم نیروی انسانی استفاده شده در این مطالعات می‌توان به سطح تحصیلات (مویس و وستهد، اسپلینگ، گایگسز و کوکسال، کالا و همکاران) و مهارت (مویس و وستهد، آودریچ و فریتچ، ژونیر، آرمینگتون و آکچ و گایگسز و کوکسال) اشاره کرد. در نهایت نرخ بیکاری و تغییرات آن (در همه مطالعات مذکور) و تراکم جمعیت (در همه مطالعات مذکور) از مهم‌ترین ویژگی‌های محیطی این مطالعات را شامل می‌شوند. از این رو برای جمع‌بندی نهایی، تأثیر انتظاری و تأثیر مشاهده شده متغیرهای مؤثر بر

تمایزات منطقه‌ای بر ایجاد بنگاه‌های جدید براساس مطالعات موجود در جدول (۱) خلاصه شده است.

جدول ۱. تأثیر انتظاری و تأثیر مشاهده شده متغیرهای متعدد بر ورود بنگاه‌های جدید

تأثیر مشاهده شده براساس مطالعات موجود	تأثیر انتظاری براساس مبانی نظری	متغیرهای مورد استفاده	متغیر و تأثیر آن ویژگی‌ها
+	+	اندازه بنگاه در زمان ورود	ویژگی‌های بنگاه
-	-	میانگین اندازه بنگاه	
+	+	حاشیه سودآوری	
+	+	تراکم صنعتی	ویژگی‌های صنعت
+	+	رشد صنعتی	
+	+	ساختار صنعتی	
-	-	اندازه صنایع	
-	-	مخارج تحقیق و توسعه	ویژگی‌های مخارج
-	-	مخارج تبلیغات	
+	+	تحصیلات	ویژگی‌های نیروی انسانی
+	+	سطوح مهارتی کارکنان	
+	+	تغییرات نرخ بیکاری	ویژگی‌های محیطی
+	+	نرخ بیکاری	
-	-	مالیات	
+	+	درآمد	
+	+	دسترسی به منابع	
+	+	تولید ناخالص داخلی	
+	+	تقاضای بازار	
+	+	ارزش افزوده	
+	+	تراکم جمعیت	
+	+	رشد جمعیت	
رگرسیون خطی حداقل مربعات معمولی، روش تصحیح خطای برداری، حداقل مربعات وزنی و پائل دیتا			مدل‌های مورد استفاده

منبع: یافته تحقیق

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در بیشتر مطالعات انجام شده در این حوزه تأثیر انتظاری و تأثیر مشاهده شده متغیرهای مؤثر بر تمایزات منطقه‌ای در ایجاد بنگاه‌ها هم‌سو بوده است، از این‌رو می‌توان گفت که تئوری‌های موجود به خوبی توانایی شناخت این عوامل را دارا می‌باشند. لازم به یادآوری است که دوره‌های مورد بررسی برای تحلیل تمایزات منطقه‌ای بر ایجاد بنگاه‌ها از سه سال (جوهانسون و پارکر) تا ۱۳ سال (سگورا و سالجون) متغیر بوده است. در نهایت در این مطالعات از مدل‌های متفاوت اقتصادسنجی مانند رگرسیون خطی حداقل مربعات معمولی، روش تصحیح خطای برداری، پانل دیتا و... استفاده شده است.

متغیرهای تحقیق و نحوه محاسبه آن‌ها

همان‌گونه که در بخش پیشین مشاهده شد، بر اساس ادبیات موجود، متغیرهای مؤثر بر ورود بنگاه‌های جدید را می‌توان در پنج گروه ویژگی‌های بنگاه، ویژگی‌های صنعت، ویژگی‌های مخارج، ویژگی‌های نیروی انسانی و ویژگی‌های محیطی تقسیم کرد، این در حالی است که در ایران با توجه به محدودیت دسترسی به داده‌ها در سطح بنگاه‌ها تنها امکان دسترسی به ویژگی‌های محیطی در دوره مورد بررسی (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲) ممکن بوده و از این‌رو، این مطالعه تنها عوامل محیطی تأثیرگذار بر ورود بنگاه‌های جدید را مورد بررسی قرار داده است. علاوه بر آن و هم‌سو با مطالعات آودریچ و فریچ، آرمینگتون و آکچ و نیسترون، در این مطالعه نیز نرخ خالص ورود بنگاه‌های جدید در مناطق مختلف به صورت نسبت تعداد بنگاه‌های جدید به بنگاه‌های موجود در منطقه t و در زمان t محاسبه شده و تأثیر متغیرهای توضیحی بر آن برآورد شده است.

تراکم جمعیت (Popden) و رشد جمعیت (Popg): به‌طور کلی انتظار بر آن است تا بین رشد جمعیت با ایجاد بنگاه‌های جدید رابطه مثبت و معنی‌داری برقرار شود و این در حالی است که رابطه بین تراکم جمعیت و خالص ورود بنگاه‌های جدید به صورت Π شکل بوده و این نیز بر اساس تئوری‌های جدید جغرافیای اقتصادی قابل توجیه می‌باشد. بر این اساس در ابتدا با تراکم جمعیت در یک منطقه به دلیل کاهش هزینه‌های دسترسی تقاضاکنندگان و عرضه‌کنندگان کالاها رابطه بین این دو متغیر مثبت بوده، اما با گذشت زمان و با ایجاد بنگاه‌های جدید، تراکم فعالیت‌های اقتصادی در آن منطقه بیشتر و بیشتر شده و در نتیجه به دلیل ایجاد اثرات جانبی مالی و فناورانه، این فرآیند مانع ورود بنگاه‌های جدید به آن منطقه شده است (Krugman, 1991). این

مطالعه نیز همسو با اکثر مطالعات این حوزه تراکم جمعیت و رشد آن را به صورت زیر محاسبه کرده است:

$$\text{Pop}_{r,t}: \text{نسبت جمعیت منطقه } r \text{ در زمان } t \text{ به مساحت آن منطقه}$$

$$\text{Pop}_{g,r,t}: \text{نرخ رشد سالیانه جمعیت منطقه } r \text{ در سال } t \text{ نسبت به سال } t-1$$

$$g = \sqrt[n]{\frac{p_n}{p_0}} - 1$$

در این مطالعه نرخ رشد سالیانه جمعیت بر اساس فرمول $g = \sqrt[n]{\frac{p_n}{p_0}} - 1$ محاسبه شده که در آن g نرخ رشد سالیانه، p_n جمعیت انتهای دوره، p_0 جمعیت ابتدای دوره و n فاصله زمانی بین دو دوره است.

نرخ بیکاری ($Unem$) و تغییرات نرخ بیکاری ($\Delta Unem$): به طور کلی انتظار بر یک رابطه منفی بین نرخ بیکاری و رابطه مثبت بین تغییرات آن با خالص ورود بنگاه‌های جدید است. این در حالی است که رابطه بین نرخ بیکاری و خالص ورود بنگاه‌های جدید رابطه‌ای نامشخص بوده و این رابطه در مطالعات این حوزه به صورت رابطه مثبت و رابطه منفی مشاهده شده و از این رو از تأثیر نرخ بیکاری بر خالص ورود بنگاه‌های جدید به عنوان تأثیری پارادوکسی یاد می‌شود. از سوی دیگر نتایج برخی از مطالعات تجربی حاکی از آن است که نرخ بیکاری و ایجاد بنگاه‌های جدید در صنایعی که نیاز به سطوح پایین سرمایه دارند رابطه‌ای مثبت بوده و در صنایعی که به سطوح سرمایه بیشتری نیاز دارند رابطه‌ای منفی را نشان داده است. با این وجود و با نگاهی دیگر، نرخ بالای بیکاری در مناطق به دلیل عدم تأمین منابع مالی افراد برای تقاضای کالاهای بنگاه‌ها دلیل عمده رابطه منفی این شاخص با ورود بنگاه‌ها بوده و این در حالی است که می‌توان گفت نرخ بالای بیکاری در مناطق، موجب کاهش دستمزد درخواستی از سوی کارگران شده و در نتیجه هزینه‌های بنگاه‌ها را کاهش می‌دهد و این نیز موجب افزایش ورود بنگاه‌ها در مناطق می‌شود. لازم به یادآوری است در این مطالعه نرخ بیکاری و تغییرات آن به صورت زیر محاسبه شده است:

$$Unem_{r,t}: \text{نسبت تعداد افراد بیکار در منطقه } r \text{ و در زمان } t \text{ به کل نیروی کار موجود در منطقه } r \text{ و در زمان } t$$

$$\Delta Unem_{r,t}: \text{نرخ بیکاری در منطقه } r \text{ طی در زمان } t \text{ منهای نرخ بیکاری در منطقه } r \text{ و در زمان } t-1$$

تقاضای بازار: انتظار بر آن است که افزایش تقاضای بازار در یک منطقه برای کالاها منجر به افزایش خالص ورود بنگاه‌های جدید در آن منطقه شود. در این مطالعه نیز همسو با مطالعه مويس و وستهد، دو متغیر رشد متوسط درآمد خانوار و رشد

اشتغال در مناطق مختلف جایگزینی برای تقاضای بازار آن مناطق در نظر گرفته شده است.

$Med_{r,t}$: نرخ رشد سالیانه اشتغال منطقه r طی در سال t نسبت به سال $t-1$

$Mid_{r,t}$: رشد سالیانه متوسط درآمد خانوار منطقه r در سال t نسبت به سال $t-1$

تولید ناخالص داخلی سرانه: نتایج حاکی از مطالعات تجربی نشان‌دهنده رابطه

مثبت بین تولید ناخالص داخلی سرانه در مناطق با نرخ ورود بنگاه‌ها در آن مناطق است؛ اما با این وجود این که افزایش تولید ناخالص داخلی سبب افزایش نرخ ورود بنگاه‌ها می‌شود یا اینکه افزایش نرخ ورود بنگاه‌ها سبب افزایش تولید ناخالص داخلی می‌شود. سؤال اساسی این است که برای پاسخ‌گویی به این موضوع بایستی مطالعات دقیق‌تری صورت گرفته و بر اساس آزمون علیت این موضوع مورد بررسی بیشتری قرار گیرد. در این مطالعه تولید ناخالص سرانه به صورت زیر محاسبه شده است:

$Gdpp_{r,t}$: تولید ناخالص داخلی سرانه در منطقه r و در زمان t

دسترسی به منابع: انتظار بر آن است که هر چه دسترسی به منابع پولی و مالی

در مناطق آسان‌تر و بیشتر باشد منجر به افزایش خالص ورود بنگاه‌های جدید در آن منطقه شود. در این مطالعه دو متغیر رشد سپرده‌های بانکی و رشد تسهیلات اعطایی بانک‌ها به بخش صنعت جایگزینی برای دسترسی به منابع در آن مناطق در نظر گرفته شده است.

$Dep_{r,t}$: رشد سالیانه سپرده‌های بانکی منطقه r در سال t نسبت به سال $t-1$

$Facg_{r,t}$: رشد تسهیلات اعطایی بانک‌های منطقه r در سال t نسبت به سال

$t-1$

امنیت مناطق: در کم‌تر مطالعه‌ای تأثیر متغیر امنیت مناطق بر خالص ورود

بنگاه‌های جدید مورد بررسی قرار گرفته و این در حالی است که تأثیر امنیت بر شکل‌گیری بنگاه‌های جدید تأثیری غیرقابل انکار بوده و بر این اساس در این مطالعه به‌عنوان اولین بار تأثیر متغیر امنیت بر ورود بنگاه بررسی شده است. برای نشان دادن امنیت مناطق از ۱۱ معیار امنیتی که همگی دربرگیرنده نوعی سرقت‌اند استفاده شده و امنیت مناطق با تلفیق ۱۱ معیار مذکور و با استفاده از روش تاپسیس انجام گرفته است. انتظار بر آن است تا با افزایش امنیت مناطق خالص ورود بنگاه‌های جدید به مناطق نیز افزایش یابد. امنیت منطقه r در سال t به صورت $Sec_{r,t}$ نشان داده شده است.

داده‌های مورد استفاده در این مطالعه از داده‌های مرکز آمار در سال‌های مورد بررسی بوده و جدول (۲) برخی از ویژگی‌های آماری متغیرهای مورد استفاده در این مطالعه را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود انحراف معیار و دامنه تغییرات بسیار زیاد متغیرهای مورد بررسی در مناطق در مقایسه با میانگین آن‌ها نمایانگر تمایزات عمده مناطق از حیث متغیر وابسته یعنی نرخ خالص ورود (Netentry) و متغیرهای مستقل ده‌گانه یعنی تراکم جمعیت، (Popden)، رشد جمعیت (Popg)، نرخ بیکاری (Unem)، تغییرات نرخ بیکاری ($\Delta Unem$)، نرخ رشد سالیانه اشتغال ($Med_{r,t}$)، رشد سالیانه متوسط درآمد خانوار ($Mid_{r,t}$)، تولید ناخالص داخلی سرانه ($Gdpp_{r,t}$)، رشد سالیانه سپرده‌های بانکی ($Dep_{r,t}$)، رشد تسهیلات اعطایی بانک‌ها ($Facg_{r,t}$) و امنیت منطقه ($Sec_{r,t}$)، بوده است.

جدول ۲. مشخص‌کننده‌های آماری مرکزی و پراکندگی متغیرهای مورد استفاده

متغیرها	تعداد مشاهدات	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
Netentry	۲۷۰	-۹/۰۶	۹۷/۲۷	-۹۸۰	۲۲۴
Popden	۲۶۹	۷۸/۹۹	۱۳۲/۷۸	۴/۰۸	۹۰۸/۶۸
Popg	۲۶۸	۱/۲	۰/۸۳	-۱/۹۲	۳/۴
Unem	۲۶۸	۱۱/۵۲	۳/۰۵	۴/۱	۲۱/۲۳
$\Delta Unem$	۲۶۶	۲/۸۹	۲۳/۹۸	-۵۵/۸۸	۱۲۶/۸۳
Med	۲۷۰	۳/۸۵	۱۳/۳۶	-۲۴/۳	۱۰۲/۴۳
Mid	۲۶۳	۱۸/۳۳	۱۱/۵۳	-۹/۰۵	۶۲/۷۲
Dep	۲۶۴	۲۶/۲۱	۱۸/۲۳	-۳۹/۵۴	۱۶۷/۱۹
Gdpp	۲۶۸	۲۸/۶۶	۷۹/۸۷	-۲۴/۳۵	۱۳۱۵/۴۳
Facg	۲۶۹	۳۶/۹۱	۹۹/۴۷	-۸۵	۱۱۳۴/۹۵
Sec	۲۷۰	۰/۲۱	۰/۱۴	۰	۰/۶۸

جدول (۳) ضریب همبستگی متغیرها را به تصویر می‌کشد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود ضریب همبستگی بین متغیرهای توضیحی کم‌تر از ۰/۷ بوده است، به طوری که این موضوع برای تخمین مدل مشکلی ایجاد نمی‌کند.

جدول ۳. ضریب همبستگی بین متغیرها

متغیرها	Netentry	Popden	Popg	Unem	Δ Unem	Med	Mid	Dep	Gdpp	Facg	Sec
Netentry	۱										
Popden	-۰/۵۸	۱									
Popg	۰/۲۵	-۰/۴۵	۱								
Unem	-۰/۰۶	۰/۰۵	-۰/۲۳	۱							
Δ Unem	-۰/۰۵	۰/۰۱	-۰/۰۵	۰/۳۲	۱						
Med	۰/۴	-۰/۱۳	۰/۱۳	-۰/۱	-۰/۰۲	۱					
Mid	-۰/۰۶	۰/۰۱	۰/۰۳	۰	-۰/۱۲	-۰/۱۸	۱				
Dep	-۰/۱۶	۰/۰۴	۰/۱۱	-۰/۰۲	-۰/۰۲	-۰/۲۱	۰/۰۷	۱			
Gdpp	۰/۰۲	-۰/۰۲	۰/۰۱	-۰/۰۱	۰/۰۶	-۰/۰۱	۰/۰۹	-۰/۰۵	۱		
Facg	-۰/۰۳	۰/۰۱	-۰/۰۴	۰/۰۱	۰	-۰/۰۴	۰/۰۶	۰/۱۳	-۰/۰۲	۱	
Sec	۰/۱۷	-۰/۲۹	-۰/۰۳	۰/۱۴	۰/۰۲	۰/۰۴	۰/۰۱	-۰/۰۳	۰/۱۱	۰/۱	۱

مدل مورد استفاده

آزمون ایستایی داده‌های پانل^۱: قبل از آن که به بررسی ارتباط بلندمدت متغیرها پرداخته شود لازم است برای جلوگیری از رگرسیون کاذب، درجه ایستایی متغیرها مورد بررسی قرار گیرد. بحث ایستایی داده‌های پانل را می‌توان با مدل خود توضیح برداری مرتبه اول، ارائه شده توسط لوین و لین در سال ۱۹۹۷، آغاز کرد. رگرسیون خود توضیحی مرتبه اول $AR(1)$ برای الگوی پانل به صورت زیر معرفی می‌شود که در آن i تعداد نمونه و t نشان‌دهنده سال است.

$$Y_{it} = \rho_i Y_{it-1} + x_{it} \delta_i + \varepsilon_{it} \quad i = 1, 2, 3, \dots, N \quad t = 1, 2, 3, \dots, T$$

x_{it} بردار متغیرهای مستقل که شامل اثرات ثابت و یا متغیر روند برای هر نمونه و ρ_i ضریب خود توضیح و ε_{it} جمله خطا می‌باشد. اگر $|\rho_i| < 1$ باشد آنگاه سری مورد نظر ایستا است، ولی اگر $|\rho_i| = 1$ باشد متغیر مورد نظر دارای ریشه واحد است. در مرحله اول و قبل از تخمین مدل‌ها، به منظور جلوگیری از انجام رگرسیون کاذب، آزمون ریشه واحد بر روی متغیرهای مدل‌های معرفی شده صورت می‌گیرد. در این مطالعه برای آزمون ریشه واحد از آزمون ایم، پسران و شین (IPS) استفاده شده

است. نتایج آزمون ریشه واحد پانل بر روی متغیرها نشان می‌دهد که فرضیه صفر مبنی بر داشتن ریشه واحد رد می‌شود و به عبارت دیگر تمامی متغیرها در سطح مانا هستند. روش تخمین در داده‌های تلفیقی بیشتر بر عدم همگنی بین مقاطع تأکید می‌کند و هدف آن متمایز کردن مقاطع از یکدیگر با استفاده از تخمین عرض از مبدأهای مختلف است، این تمایز به سه صورت اثرات مشترک^۱ (پولینگ)، اثرات ثابت^۲ و اثرات تصادفی^۳ می‌تواند صورت پذیرد. برآورد داده‌های پانل غالباً با پیچیدگی خاصی مواجه است، به طوری که برای برآورد این مدل‌ها فرض می‌شود جمله اختلال e_{it} دارای میانگین صفر ($E[e_{it} = 0]$) و واریانس ثابت ($E[e_{it}^2 = \sigma_e^2]$) است. پارامترهای مجهول مدل هستند که واکنش متغیر وابسته نسبت به تغییرات k امین متغیر مستقل در i امین مقطع را در زمان t اندازه‌گیری می‌کنند. اساساً مدل خطی در دو قالب کلی مدل‌های اثرات ثابت و اثرات تصادفی قابل بیان و بررسی می‌باشند. در مدل‌های نوع اول (اثرات ثابت) فرض می‌شود که اختلاف میان واحدها می‌تواند در عرض از مبدأ خود را نشان دهد، بنابراین هر واحد می‌تواند دارای یک جزء عرض از مبدأ باشد که تخمین زده می‌شود. اما در مدل‌های نوع دوم (اثرات تصادفی) برخلاف مدل‌های نوع اول که فرض می‌کنند تفاوت میان واحدها سبب انتقال تابع رگرسیون می‌شود و به عناصر خارج از مدل توجهی نمی‌کنند، جزء عرض از مبدأ را دارای توزیع تصادفی می‌داند. در این راستا مدل رگرسیون خطی پانل، به صورت زیر قابل تبیین می‌باشد که در آن Y_{it} ارزش متغیر وابسته برای واحد i ام در دوره t ام، X_{jit} ارزش متغیر توضیحی z ام برای واحد i ام در دوره t ام بوده و $i = 1, \dots, n, t = 1, \dots, k, z = 1, \dots, k$ خواهد بود.

$$Y_{it} = \alpha_i + \beta_1 X_{1it} + \beta_2 X_{2it} + \dots + \beta_k X_{kit} + e_{it}$$

آزمون F لیمر: در این نوع رگرسیون دستگاه عمومی پارامترها در تمامی واحدها و زمان‌ها بیان می‌شود. اختلاف بین مقاطع (بنگاه‌ها، کشورها، مسیرها، استان‌ها و ...) در α_i نشان داده شده و در طول زمان ثابت فرض می‌شود. اگر فرض بر این باشد که α_i برای تمام بنگاه‌ها ثابت است، روش پولینگ تخمین‌های کارا و سازگاری از α و β به دست می‌دهد، ولی اگر فرض بر آن باشد که در بین مقاطع مختلف اختلاف وجود دارد، از روش پانل دیتا با اثرات ثابت یا تصادفی برای تخمین استفاده می‌شود. برای تعیین وجود (یا عدم وجود) عرض از مبدأ جداگانه برای هر یک از مقاطع از آماره F به صورت

-
1. Common Effect
 2. Fixed Effect
 3. Random Effect

زیر استفاده می‌شود. فرضیه صفر بیان می‌کند که α_i برای تمام بنگاه‌ها ثابت است و می‌توان روش پولینگ را به کار برد:

$$\begin{cases} H_0: \alpha_0 = \alpha_1 = \dots = \alpha_n = \alpha \\ H_1: \alpha_i \neq \alpha_j \end{cases}$$

$$F(n-1, nt-n-k) = \frac{(RSS_{UR} - RSS_R)/(n-1)}{(1 - RSS_{UR})/(nt-n-k)}$$

در رابطه فوق UR مشخص‌کننده مدل غیرمقید و علامت R نشان‌دهنده مدل مقید با یک عبارت ثابت برای کلیه گروه‌ها می‌باشد. k تعداد متغیرهای توضیحی ملحوظ در مدل، n تعداد مقاطع، nt تعداد کل مشاهدات و t دوره زمانی مورد نظر می‌باشد. اگر F محاسبه شده از جدول با درجه آزادی (n-1) و (nt-n-k) بزرگ‌تر باشد، آنگاه فرضیه صفر رد می‌شود و لذا رگرسیون مقید دارای اعتبار نمی‌باشد و باید عرض از مبدأهای مختلفی را در برآورد لحاظ کرد یا به عبارت دیگر از روش داده‌های پانلی شامل اثرات ثابت یا اثرات تصادفی استفاده نمود (مهرگان و دلیری، ۱۳۸۹). لازم به یادآوری است همان‌طور که گفته شد از این آزمون برای تشخیص یکسان بودن عرض از مبدأها (روش ترکیبی) در مقابل ناهمسانی عرض از مبدأها (روش تابلویی یا پانل) استفاده می‌شود. در این مطالعه با توجه به نتایج حاصل از تخمین و با توجه به اینکه F محاسبه شده (۱/۱۹) از F جدول با درجه آزادی ۲۹ و ۱۹۲ کوچک‌تر است، فرضیه صفر رد نمی‌شود و لذا رگرسیون مقید دارای اعتبار بوده، یا به عبارت دیگر روش داده‌های تلفیقی باید مورد استفاده قرار گیرد.

بر این اساس در این مطالعه از ۱۰ متغیر در گروه ویژگی‌های محیطی برای بررسی عوامل مؤثر بر خالص ورود بنگاه‌های جدید استفاده شده است. تراکم جمعیت، رشد جمعیت، نرخ بیکاری و تغییرات آن، رشد سالانه اشتغال، رشد سالیانه متوسط درآمد خانوار، تولید ناخالص داخلی سرانه، رشد سپرده‌های بانکی، رشد تسهیلات اعطایی بانک‌ها به بخش صنعت و امنیت موجود در مناطق متغیرهای مورد بررسی این مطالعه را شامل می‌شوند. نتایج تخمین مدل و بررسی معنی‌داری متغیرهای مورد مطالعه این پژوهش حاصل از رگرسیون تلفیقی در جدول (۵) آورده شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود از بین متغیرهای ۱۰ گانه مورد بررسی در مناطق، ۹ متغیر به صورت معنی‌دار خالص ورود بنگاه‌های جدید در مجموعه بنگاه‌های صنایع تولیدی مناطق ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند. نکته قابل توجه آن است که علامت همه متغیرهایی که تأثیر معنی‌داری بر خالص ورود بنگاه‌های جدید نشان داده‌اند، همسو با انتظار و مطابق با مبانی نظری و مطالعات انجام شده در این حوزه است.

جدول ۵. نتایج حاصل از تخمین مدل

متغیرها	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	P Value
Popden	۰/۳۵	۰/۰۵	۶/۸۷	۰
Popg	۱۷/۲۳	۷/۳۷	۲/۳۴	۰/۰۲
Unem	-۱/۶۹	-۱/۹۴	-۰/۸۷	-۰/۳۸
Δ Unem	۰/۳۹	۰/۲۲	۱/۷۹	۰/۰۸
Med	۲۰/۰۱	۱۱/۰۱	۱/۸۲	۰/۰۷
Mid	۰/۷۶	۰/۴۵	۱/۷	۰/۰۹
Dep	۱۸/۷۲	۷/۸۶	۲/۳۸	۰/۰۲
Gdpp	۰/۶۴	۰/۳۱	۲/۰۳	۰/۰۴
Facg	۴/۷۱	۱/۵۸	۲/۹۸	۰
Sec	۱۳/۳	۸/۱۵	۱/۶۳	۰/۱
ضریب ثابت	۸۵/۲	۶۸/۰۳	۱/۲۵	۰/۲۱

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

اگرچه بر اساس ادبیات موجود، عوامل گوناگونی بر خالص ورود بنگاه‌های جدید تأثیرگذار است، اما در این پژوهش تبیین ویژگی‌های محیطی تأثیرگذار بر خالص ورود بنگاه‌های جدید صنایع تولیدی ایران با تأکید بر بررسی ۱۰ متغیر، انجام پذیرفته است. نتایج این پژوهش نشان داده است که:

- همسو با مطالعات پیشین، نتایج این مطالعه نشان داده است رشد سالیانه اشتغال مهم‌ترین عامل محیطی مثبت تأثیرگذار بر خالص ورود بنگاه‌ها در مناطق کشور بوده و این به آن معنا است که با ایجاد اشتغال در مناطق می‌توان زمینه را برای ورود بنگاه‌های جدید صنعتی فراهم کرد.

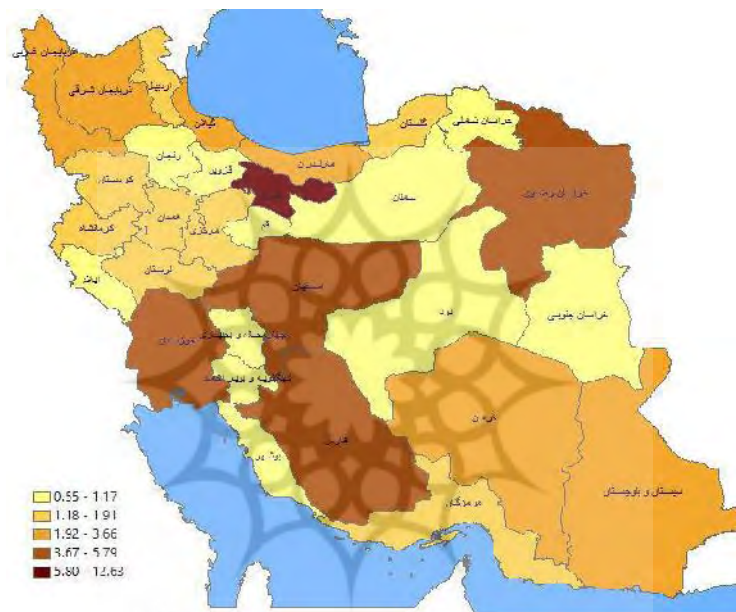
- رشد سپرده‌های بانکی و رشد تسهیلات اعطایی بانک‌ها تأثیر مثبت و معنی‌داری بر خالص ورود بنگاه‌ها جدید به بخش صنعت داشته و این موضوع نشان می‌دهد مطابق با انتظار هر چه دسترسی به منابع پولی و مالی در مناطق برای بنگاه‌ها آسان باشد ورود آن‌ها نیز در آن مناطق بیشتر خواهد بود.

- بر اساس یافته‌های پژوهش رشد جمعیت عامل مهم دیگری است که خالص ورود بنگاه‌ها جدید را به‌طور مثبت و معنی‌داری تحت تأثیر قرار داده است.

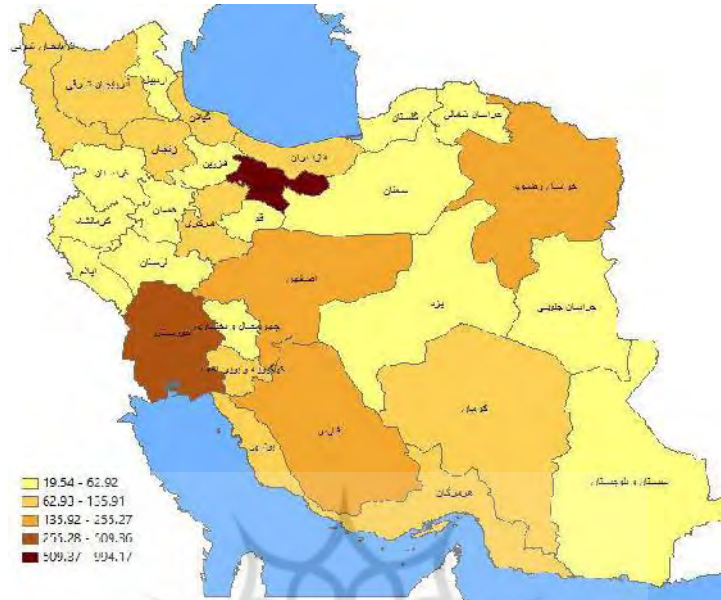
- بر اساس نتایج این مطالعه خالص ورود بنگاه‌های جدید به‌طور مثبت و معنی‌داری تحت تأثیر امنیت مناطق کشور است. مطابق انتظار، هر چه امنیت مناطق بیشتر باشد، خالص ورود بنگاه‌های جدید نیز به آن مناطق بیشتر خواهد بود.

بر این اساس و از حیث سیاست‌گذاری منطقه‌ای، نتایج این پژوهش نشان‌دهنده آن است که خالص ورود بنگاه‌های جدید در مناطق را می‌توان براساس متغیرهای تأثیرگذار محیطی بر آن و نیز شدت تأثیر هرکدام مورد ارزیابی قرار داد و آن را پیش‌بینی کرد و از این‌رو، خالص ورود بنگاه‌های جدید در مناطق امری تصادفی نبوده و متغیرهای محیطی به‌صورت معنی‌دار بر آن تأثیرگذار است.

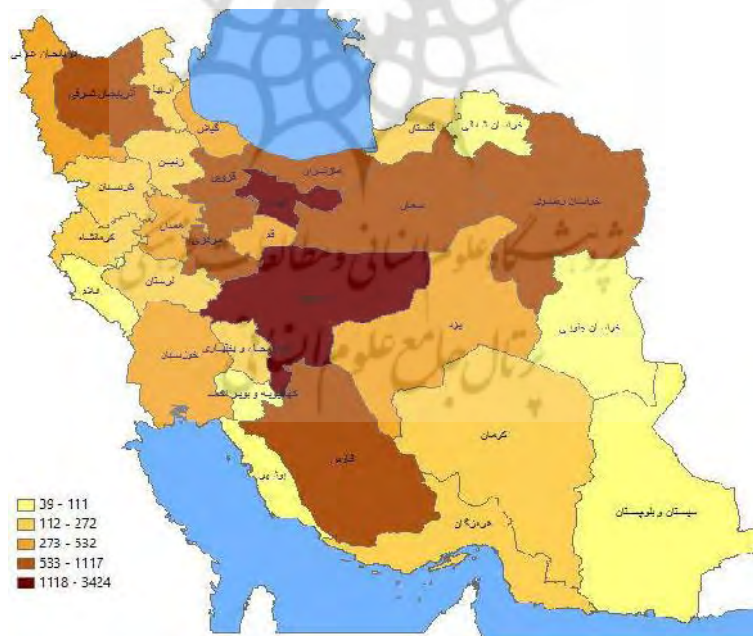
ضمایم



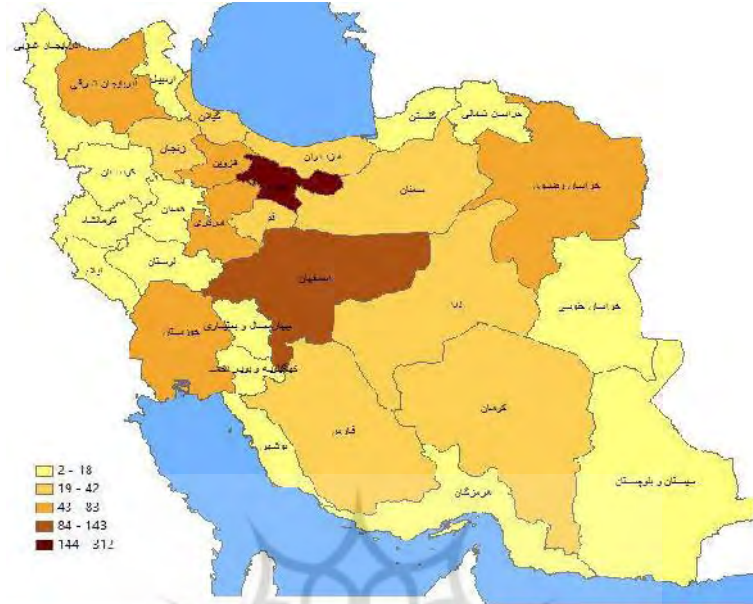
نقشه ۱. نابرابری جمعیت در استان‌های کشور
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



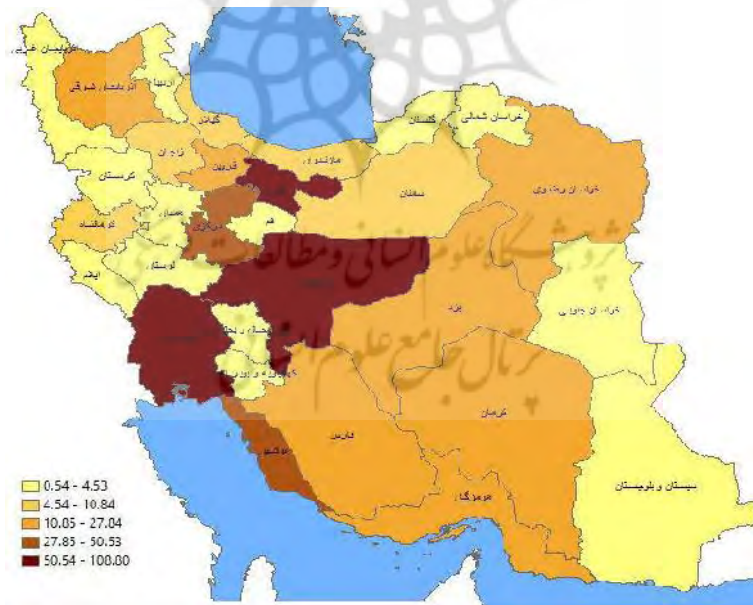
نقشه ۲. نابرابری تولید ناخالص داخلی در استان‌های کشور



نقشه ۳. نابرابری تعداد بنگاه‌های موجود در استان‌ها



نقشه ۴. نابرابری اشتغال بنگاه‌های ده نفر و بیشتر در استان‌های کشور



نقشه ۵. نابرابری ارزش افزوده صنعتی بنگاه‌های ده نفر و بیشتر در استان‌های کشور

منابع

۱. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور در سال‌های مختلف.
۲. مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر کشور در سال‌های مختلف.
3. Armington, C., & Acs, Z. (2002). "The Determinants of Regional Variation in New Firm Formation". *Regional Studies*, 36:1, 33-45
4. Audretsch, D. B., & Fritsch, M. (1994). "The Geography of Firm Births in Germany". *Regional Studies*, Paper 359-365.
5. Audretsch, D. B., Houweling, P., & Thurik, A. R. (1997). "New Firm Survival: Industry versus Firm Effects". *Rotterdam: Tinbergen Inst*, Papers Number 97-063/3
6. Baum, C. (2009). *An Introduction to Modern Econometrics Using STATA*, STATA Press, United States of America.
7. Cala, C., Carod, G. M., & Antolín, M. (2012). "Regional Determinants of Firm Entry in a Developing Country". *Papers in Regional Science*.
8. Demsetz, H. (1982). Barriers to entry. *American Economic Review*. 72: 47-57 .
9. Dunne, T., Roberts, M. J. & Samuelson, L. (1988). "Patterns of Firm Entry and Exit in U.S. Manufacturing Industries". *Rand Journal of Economics*, 19(4), 495-515.
10. Dunne, T., Roberts, M. J., & Samuelson L. (1989). "The Growth and Failure of U.S. Manufacturing Plants". *Quarterly Journal of Economics*, 104(4), 671-698.
11. Gaygısız, E., & Köksal, M. (2003). "Regional Variation in New Firm Formation in Turkey: Cross-Section and Panel Data Evidence".
12. Geroski, P. A. (1991). "Market Dynamics and Entry". Oxford, Basil Blackwell.
13. Geroski, P. A. (1995). "What do we know about entry?". *International Journal of Industrial Organization*, 13(4), 421-440.
14. Glenn, E., & Edward L. Glaeser (1999) The Geographic Concentration of Industry: Does Natural Advantage Explain Agglomeration? *The American Economic Review*, 89(2), 311-316.
15. Guesnier, B. (2006). "Regional Variations in New Firm Formation in France". *Regional Studies* 28, 347-358
16. Gunalp, B., & Cilasun, S. M. (2006). "Determinants of Entry in Turkish Manufacturing Industries". *Small Business Economics* 27, 275-287
17. *Handbook of Statistics* (2004). Vol. 23, Elsevier.
18. Johnson, P., & Parker, S. (2007). "Spatial Variations in the Determinants and Effects of Firm Births and Deaths". *Regional Studies*, 30: 679-688.

19. Krugman, P. (1991a). "Increasing Returns and Economic Geography". J. Pol. Econ. 99, 483-99.
20. Krugman, P. (1991b). "History and Industry Location: the Case of the Manufacturing Belt". Am. Econ. Rev. 81, 80-83.
21. Moyes, A., & Westhead, P. (1990). "Environments for New Firm Formation in Great Britain". *Regional Studies*, 24:2, 123-136.
22. Nystron, K. (2005). "Determinants of Regional Entry and Exit in Industrial Sectors" *Journal of Royal Institute of Technology*.
23. Nystron, K. (2007). "Patterns and Determinants of Entry and Exit in Industrial Sectors in Sweden". *Journal of International Entrepreneurship*, 5: 85-110.
24. Rosa, P., Carter, S., & Hamilton, D. (1996). "Gender as a Determinant of Small Business Performance: Insight from a British Study". *Small Business Economics* 8: 463-478.
25. Segarra, A., & Callejon M. (2001). "Geographical Determinants of The Creation of Manufacturing Firms: The Regions of Spain". *Manufactures Dinàmica industrial Espanya Manufactures Industrial dynamics Spain*.
26. Shepherd, W.G. (1997). *The Economics of Industrial Organization*. Prentice-Hall International, Upper Saddle River
27. Shepherd, W. (1979). *The Economics of Industrial Organization*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
28. Spilling, R. (1996). "Regional Variation of New Firm Formation: The Norwegian Case". *Entrepreneurship & Regional Development: An International Journal*, 8: 217-244.
29. Stigler, G. J. (1968). *The Organization of Industry*. Homewood, Ill.: Richard D. Irwin.